

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۴ - ۵

مولفه های اخلاقی در اقتدار قضایی با محوریت حقوق ایران

علی اعتمادی^۱ باقر شاملو^۲
امان اله علیمرادی^۳ سیدمهدی احمدی موسوی^۴

چکیده

اقتدار قضایی موثرترین قدرتی است که با اجرای قانون و ایجاد اعتماد در مردم آزادی، امنیت و آسایش آنها را فراهم می کند. در هر برهه که اقتدار قضایی پر رنگ بوده، به حکومت شکوه و به جامعه و ملت امنیت و آرامش هدیه کرده است. یکی از بسترهای نقش آفرین و تاثیر گذار در تقویت اقتدار قضایی، که مقداری هم در جامعه مغفول مانده است، مکارم اخلاقی در آحاد ملت است. زیرا که ملکات نفسانی انسان و تزکیه و تهذیب نفس در پرتو اخلاق شکل می گیرد. با کمی تعمق در می یابیم که قانون و اخلاق پیوند ناگسستنی و تنگاتنگ دارند از این رو کانت برجسته دانشمند اخلاقی بعد از رنسانس در اروپا در دستور اخلاقی خود به مردم می گوید: "به گونه ای رفتار کنید که منش کار شما مبنای قانون گذاری جهانی باشد." در اعتبار اخلاق همین کافی که یکی از شعارهای محوری پیامبر اسلام (ع) این بوده که: "تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی بر انگیخته شده ام." اگر فضایل اخلاقی در مردم تقویت شود آنچه در جامعه شاهد خواهیم بود شجاعت، امانتداری، رافت، مهربانی، خوش خلفی، صبر، وفای به عهد و ... است. اینها و سایر صفات اخلاقی حسنه نقش ارزنده در اقتدار قضایی بازی خواهند کرد زیرا یکی از عوامل ارتکاب جرم که نهایتا به اقتدار قضایی پیوند می خورد رذایل اخلاقی است از قبیل زورگویی، دروغگویی، خیانت، طمع و ظلم.

واژگان کلیدی

اقتدار، اخلاق، مکارم اخلاقی، رذایل اخلاقی، ملکات نفسانی، تزکیه و تهذیب نفس.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران.
Email: ali_etemadi_r@yahoo.com

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Baghershamloo@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران.
Email: alimoradi479@yahoo.com

۴. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان، رفسنجان، ایران.
Email: mousavi.ahmadi@gmail.com

طرح مسأله

انسان موجود خارق العاده و شگفت انگیز است از این نظر در مکتب اسلام وی را اشرف مخلوقات نامیده اند.

به نظر فروید روانشناس مشهور فرانسوی غرایز انسانی دوگونه اند:

۱- غرایزی که خواهان صیانت نفس در وحدت زندگی است که این غرایز را عشقی یا تمایلات جنسی می نامند.

۲- غرایزی که خواهان نابودی و مرگ هستند روانشناسان آنها را غریزه پرخاشگری و غریزه تخریب می نامند.

تلاش ادیان الهی (که همه ی انسان ها را به مهربانی و شفقت، خدمت به همدیگر، کمک به یک دیگر، گسترش صفا و صمیمیت، عشق و محبت، عدالت و رافت فرا می خواند) ایدئولوژی های سیاسی حتی مصلحین اجتماعی و اخلاقی قادر به این نبوده اند که تمایلات پرخاشگرانه یعنی غریزه کشت و کشتار را در درون انسان ها منکوب نمایند و لاجرم ارتکاب جرم توسط افراد و بیدادگری و ظلم توسط حکومت ها همچنان در جامعه بشری حضور دارند. آنچه از این تجربه تاریخی حاصل می شود این است که امید به محو کامل شرآفرینان جامعه وجود ندارد تنها باید سعی کرد که خروجی این غریزه منفی چه در افراد و چه در حکام به حداقل برسد (اعتمادی، ۶۶- ۸۱).

یکی از موثرترین اسباب این آرمان تقویت مکارم اخلاقی در آحاد مردم است. افول اخلاق فرد را مستعد ارتکاب گناه و رفتار نامناسب و غیرانسانی می کند. وجود کسانی که ملبس به لباس اخلاق نیکو نیستند آفت بزرگی برای جامعه و بستر مناسب برای ارتکاب جرم است و رداییلی از قبیل دروغ گویی، ظلم، خیانت، کینه توزی، نفاق و دو رویی از او یک شخصیت منفی می سازد که در فرد جز بدی و تنفرآفرینی چیزی به جای نمی گذارد. از این رو قرآن کریم برای رشد اخلاقی انسان ها تاکید بسیار داشته و آن را از اهداف رسالت پیامبر (ص) شمرده است.

در طول تاریخ شاهد بوده ایم آنجا که مکارم اخلاقی در آحاد مردم رنگ باخته فجایع رقت باری در جامعه اتفاق افتاده است - جرایمی از قبیل توهین، بی حرمتی به هموعان، کلاهبرداری، خیانت در امانت، سرقت، بردن مال دیگری، خیانت به نوامیس مردم. به عبارت دیگر وقتی اخلاق نیکو در انسان سقوط می کند جامعه بستر خلاف کاری های عدیده می شود از این روست که ادیان الهی مخصوصا دین مبین اسلام روی رشد اخلاقی انسان ها اهمیت خاصی قائلند.

دستگاه قضا یکی از پایه های سلامت جامعه است و کارمندان و کارکنان این دستگاه باید بدوا ملبس به کسوت اخلاق نیکو باشند، تا در ظهور خدمت اجتماعی پرچمدار ارشاد و راهنمایی

مردم باشند.

حقیقت این است که جامعه خوب را بدون انسان‌های خوب و دارای مکارم اخلاقی نمی‌توان تصور کرد. فساد اداری یکی از مصادیق فقد اخلاق نیکو در کارکنان آن است که جامعه را با هرج و مرج و با نابسامانی مواجه می‌کند. بخصوص اگر این **فساد** در دستگاه عدلیه باشد. در این مقاله ما می‌خواهیم تاثیر اخلاق در اقتدار قضایی را تحلیل و به استعداد یک مقاله توضیح دهیم زیرا به عقیده ما اخلاق، حلقه‌ی مفقوده‌ی توجه جهانی به سلامت جامعه بوده است.

فصل اول: علم اخلاق و ضرورت آن

علم اخلاق از جنبه‌های مختلف برای انسان لازم و ضروری است. از جمله آرامش روانی فردی، آرامش اجتماعی و رسیدن به کمال مطلوب الهی که در مباحث زیر به تبیین آن می‌پردازیم.

مبحث اول - علم اخلاق

با مراجعه به اصلی‌ترین منابع کلاسیک و متعارف از علم اخلاق در حوزه علوم اسلامی و دقت در موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث تعاریف متعددی از علم اخلاق شده است از جمله:

بند اول: تعریف علم اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» است. خلق حالت و کیفیتی باطنی است که با چشم سر و حواس ظاهری، دریافته نمی‌شود. در مقابل، «خُلُق» عبارت است از حالت و کیفیتی محسوس که با چشم سر و حواس ظاهری دریافته می‌شود. در زبان فارسی صورت در معنای دوم به کار می‌رود و سیرت در معنای اول. صورت به ویژگی‌های ظاهری انسان مانند رنگ پوست، مو، بلندی و کوتاهی قد، چاقی و لاغری و زشتی و زیبایی گفته می‌شود و سیرت نیز به ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان مانند مهربانی، نرم‌خویی و شجاعت که این ویژگی‌ها با حواس ظاهری دریافته نمی‌شوند، گرچه می‌توان آثار آنها را مشاهده کرد. بنابراین اخلاق صفت‌ها و ویژگی‌های باطنی و معنوی انسان است. (داودی، ۱۸، ۱۳۹۶)

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه‌ی تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد.

بر اساس این تعریف، علم اخلاق علاوه بر گفت و گو از صفات نفسانی خوب و بد، از اعمال و رفتار متناسب با آنها نیز بحث می‌کند. غیر از این، راهکارهای رسیدن به فضیلت‌ها و دوری از رذیلت‌ها - اعم از نفسانی و رفتاری - را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

بنابراین موضوع علم اخلاق، عبارت است از: صفات و اعمال خوب و بد، از آن جهت که

برای انسان قابل تحصیل و اجتناب و یا انجام و ترک اند. از آنجا که مبدا و بازگشت رفتار و صفات خوب و بد انسان به روح و روان آدمی می باشد، بعضی از عالمان اخلاق موضوع علم اخلاق را «نفس انسانی» دانسته اند. (دیلمی، ۱۶، ۱۳۹۶)

بند دوم: رابطه علم اخلاق و علم حقوق

علم اخلاق و علم حقوق ضمن داشتن تفاوت ها هم نوابی و اشتراکاتی با هم دارند. در تفاوت بین علم حقوق و علم اخلاق باید گفت نخست اینکه دستاورد علم حقوق که به صورت قانون عرضه می شود، ضمانت اجرای بیرونی دارد. بدین معنا که دولت موظف است قوانین را پس از تصویب اجرا کند و متخلفان را به مجازات رساند. در مقابل، قواعد اخلاقی ضمانت اجرای بیرونی ندارند. بدین بیان که حکومت عهده دار اجرای قواعد اخلاقی نیست و اگر کسی از ارزش ها یا هنجارهای اخلاقی سر پیچد، دولت وی را مجازات نمی کند، چرا که تنها ضمانت اجرایی قواعد اخلاقی، وجدان درونی انسان هاست.

دوم آنکه علم حقوق عهده دار وضع قوانینی است که روابط اجتماعی مردم را در این دنیا نظم می بخشد، از این رو به رفتار های فردی انسان ها و رفتارهای آنها در ارتباط با خدا و تنظیم این رفتارها توجهی ندارد. در حالی که اخلاق تنظیم همه ی رفتارهای انسان را برعهده دارد، خواه این رفتارها فردی باشد یا جمعی، در ارتباط با خدا باشد، یا در ارتباط با خود و یا دیگران. سوم آنکه هدف نهایی اخلاق این است که انسان را به کمال شایسته انسانی برساند، اما هدف حقوق تنها تامین مصالح دنیوی افراد جامعه است و به مصالح معنوی آنها توجهی ندارد. (داودی، ۲۱، ۱۳۹۶)

در عین جدایی ها و ناهمگونی های موجود بین علم اخلاق و حقوق، هم‌نوابی هایی نیز میان آن دو وجود دارد: از یک سو حقوق، خدمتگزار و مددکار اخلاق در اجرا و توسعه ی عدالت اجتماعی است که از ارزش های عالی اخلاقی و مبارزه با مفاسد، نقش پیش گیرانه و بهداشت جنایی را ایفا می کند و کارآمدترین یاور علم حقوق در استقرار نظم و عدالت در جامعه است. از این رو است که فقدان و غیبت هر یک از آن دو، برای جامعه بسیار زیانبار است. (دیلمی، ۱۹، ۱۳۹۶)

مبحث دوم - موضوع اخلاق اسلامی و ضرورت آن

در کتب اخلاق اسلامی، علمای اسلام، مطالب زیادی در رابطه با اعتبار اخلاق در به وجود آمدن زندگی سالم سخن گفته اند از جمله:

نمی دانم چرا هنگامی که سخن از «اخلاق» به میان می آید بسیاری از مردم، حتی بعضی از اهل فضل و دانش، آن را یک امر مستحبی، و در حاشیه زندگی، می دانند، در حالی که غالب مشکلات فردی و اجتماعی که با آن دست به گریبان هستیم، دقیقاً و مسلماً ناشی از ضعف های

اخلاقی ما است، مشکلات و گرفتاری‌ها و بن بست‌های جهانی نیز درست از فقر اخلاقی جامعه‌ها و مخصوصاً سران بسیاری از کشورهای جهان سرچشمه می‌گیرد، و این سخن تحلیل‌های روشنی دارد که شرح آن از حوصله این مقاله خارج است.

آری اخلاق سرمایه اصلی اقوام و ملت‌ها است.

اخلاق کلید حل مشکلات مهم اجتماعی است.

اخلاق خمیر مایه تمدن و ستون فقرات یک زندگی اجتماعی سالم است و اخلاق بهترین وسیله در سیر الهی است. به همین دلیل تا مسائل اخلاقی در جوامع انسانی حل نشود هیچ مسأله‌ای حل نخواهد شد. (خادم‌الذکرین، ۷، ۱۳۹۵)

بند اول: موضوع اخلاق

علاوه بر تعریفی که قبلاً از علم اخلاق کرده ایم تعریف دیگر را از کتاب اخلاق ناصری ذکر می‌کنیم.

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتارهای اختیاری متناسب با آنها را معرفی می‌کند و شیوه‌ی تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام عمل پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد.

بر اساس تعریف‌هایی که آوردیم، موضوع علم اخلاق، عبارت است از:

صفات و اعمال خوب و بد، از آن جهت که برای انسان قابل تحصیل و اجتناب و یا انجام و ترک اند.

بعضی از عالمان اخلاق، موضوع اخلاق را «نفس انسانی» دانسته‌اند. زیرا همه‌ی رفتارها و صفات خوب و بد انسان، به روح و روان آدمی، بر می‌گردد. (محموظی، ۳۱، ۱۳۹۰)

بند دوم: اهمیت اخلاق

دین اسلام برای اخلاق، اهمیت فراوان قائل شده است. قرآن به مفاهیم اخلاقی چون خیر و شر، عدل و ظلم، صبر و احسان توجه فراوان داشته و هدف مهم رسالت پیامبر (ص) را اصلاح اخلاق انسان‌ها بیان کرده است.

علم اخلاق از آنجا که وظیفه‌ی تهذیب نفس و ساختن انسان را بر عهده دارد و در جهت ارتقا و پاکیزه‌سازی زندگی فردی و اجتماعی تلاش می‌کند، بسیار پراهمیت است. خداوند متعال که خالق و آفریدگار انسان است، فلسفه‌ی بعثت همه‌ی پیامبران خود، به ویژه پیامبر گرامی اسلام (ص) را تهذیب نفس و مهذب ساختن آدمیان اعلام کرده است:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

او خدایی است که در میان عرب امی پیامبری از خودشان را برانگیخت که آیات او را بر

آنان بخواند و آنها را از پلیدی‌ها و زشتی‌ها منزّه سازد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) هم، فلسفه بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی ذکر می‌فرماید:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ

من از طرف خدا، برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را (که انبیای پیشین آغاز کرده بودند) تکمیل کنم.

امام کاظم (ع) نیز در اهمیت علم اخلاق فرموده است:

الرُّمُ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فَسَادَهُ

لازم‌ترین دانش برای تو، علمی است که تو را به صلاح قلبت راهنمایی کند و فساد آن را برایت آشکار سازد. (محموظی، ۳۲، ۱۳۹۰)

به نمونه‌های دیگر گفتار معصومین (ع) در مورد اهمیت اخلاق اشاره می‌کنیم.

در کتاب کافی از امام باقر (ع) روایت شده است: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.

هر مومنی که خوش اخلاق‌تر باشد ایمانش کامل‌تر است».

امام صادق (ع) نیز فرموده‌اند: «مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ

الْخُلُقِ. در روز قیامت هیچ چیز بهتر از خوش اخلاقی انسان در ترازو نهاده نمی‌شود» (شبر، ۲۵، ۱۳۹۴).

مبحث سوم - اخلاق اسلامی و ضرورت آن

در این مبحث بخش‌های اصلی اخلاق اسلامی و ضرورت آن را توضیح می‌دهیم.

بند اول: بخش‌های اصلی اخلاق اسلامی

خوی اسلامی، اخلاقی است که در چارچوب اسلام است. اخلاق اسلامی سه بخش اصلی دارد.

۱. رابطه با خدا: کارهایی که آدمی باید در برابر خدا بکند، مانند نماز و روزه و دعا.
۲. رابطه با مردم: برخورد فرد و رفتارهایش با مردم و دیگر اعضای جامعه، مانند رفتار نقش‌های خانواده و دوستی. عموماً منظور از اخلاق اسلامی بیشتر این بخش است.
۳. رابطه با خود: چارچوب برخورد انسان با خودش، مانند حسد (رشک) و چگونگی غذا خوردن.

خوی اسلامی بهداشت اسلامی و احکام اسلام و دیگر چیزهای از این دست را نیز در بر می‌گردد.

در کل ویژگی‌های اخلاقی در اسلام بسیار مهم است، به گونه‌ای پیامبر اسلام فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، یعنی تنها برای به انجام رساندن خلق و خوی گرامی

برانگیخته شده ام».

بند دوم: ضرورت اخلاقی

ضرورت علم اخلاق از سه جنبه برای انسان لازم و ضروری است. اول آرامش روانی فردی، دوم آرامش اجتماعی و سوم رسیدن به کمال مطلوب الهی.

الف- از جنبه ی فردی

از جنبه ی فردی و آرامش روانی، ضرورت اخلاق از آن روست که روح ما را سالم می سازد و بهترین شیوه ی زندگی فرد را تعلیم می دهد. اخلاق، رذیلت ها را به ما معرفی می کند و راه پرهیز از آنها را نشان می دهد. همچنین فضائل را به ما می شناساند و راه به دست آوردن آن را معین می کند. در این سطح، بهداشت روانی فردی ما رعایت می شود و احساس نوعی آرامش می کنیم (محموظی، ،). زیرا دروغ نمی گوییم، فخر نمی فروشیم، حلم و بردباری داریم، شجاعت داریم، قناعت می کنیم، دیگرآزاری نمی کنیم، در همه کارها خدا را ناظر اعمال خود می بینیم، نزد وجدانمان احساس آرامش و ... می کنیم. این فایده و ضرورت فردی اخلاق است.

ب- از جنبه ی اجتماعی

جنبه ی دیگر اخلاق، بعد اجتماعی آن است. یعنی اینکه اگر انسان به قواعد و احکام اخلاقی پای بند باشد، نه تنها خودش احساس آرامش می کند، بلکه اجتماع هم از کردارها و رفتارهای پسندیده ی او احساس آرامش می کند. مثلاً کسی که غیبت نمی کند غیر از اینکه بهداشت روانی فردی خودش تامین می شود، مردم نیز در راحتی و آرامش به سر خواهند برد. یا کسی که حسود نیست، علاوه بر اینکه خودش در آتش حسد نمی سوزد، مردم هم از آزارهای حسادت آمیز او در امانند.

پس اخلاق نیکو، مناسبات اجتماعی را بهبود می بخشد و فضای جامعه را با طراوت می سازد.

ج- پرورش استعدادها و شکوفا شدن آنها برای رسیدن به کمالات نهایی

پرورش استعدادها و شکوفا شدن آنها برای رسیدن به کمالات نهایی است. و این، مهم ترین رسالت و ضرورت اخلاق است. یعنی انسان مسلمان با اخلاص و عمل صالح، فقط به این انگیزه که خداوند متعال را خشنود سازد، به کارهای اخلاقی دست می زند.

استمرار این نوع از کار اخلاقی، به انسان، کمالات گرانقدری را هدیه می دهد. برای فرد مومن، چه لذتی بالاتر از خشنودی خدا و لقا و دیدار اوست. اساس انسان برای همین هدف، آفریده شده است تا با آگاهی و عمل صالح و استمرار در کردارهای اخلاقی به خدا برسد. (محموظی، همان منبع، ۳۵)

فصل دوم: اقتدار قضایی

اقتدار قضایی یعنی قدرت مشروع دستگاه قضایی در اجرای قانون توسط قضات به حدی

که مردم به دستگاه قضایی اعتماد کنند و آگاه باشند که این دستگاه از جان و مال و ناموس و آزادی ... آنها حراست کرده، امنیت را در جامعه برای بهزیستی تامین خواهد کرد. برای تبیین بیشتر موضوع دو مقوله «اقتدار» و «قضایی» را به طور جداگانه مورد بحث قرار می دهیم.

مبحث اول - چیستی اقتدار

اقتدار چنان که فلاسفه ی سیاسی کلاسیک غرب مانند هابز، لاک و روسو استدلال می کردند اساس حاکمیت دولت و به این عنوان تنها به واسطه ی رضایت و قبول کسانی که موضوع حاکمیت و اقتدارند پدید می آید، تنها در صورتی تداوم می یابد که در قالب وضع قوانین لازم برای حفظ جان، مال، آزادی، صلح و امنیت مردم به کار رود و برای آشنایی بیشتر با اقتدار بدوا به تعریف آن می پردازیم.

بند اول: تعریف اقتدار

واژه ی اقتدار معادل انگلیسی Authority می باشد. سابقه ی استعمال این واژه به سنای روم مربوط می شود. در آن زمان سنای روم، اعتبار قوانین مصوب مردم را تایید می کرد و رومی ها هم اقتدار (اتوریته) سنا را پذیرفته بودند.

نظرات متعددی در رابطه با تعریف اقتدار ابراز شده از جمله:

- رابرت وال: قدرت مشروع را اقتدار می نامد.
- دایره المعارف علوم اجتماعی: اقتدار توانایی ذاتی یا اکتسابی برای اعمال سلطه بر یک گروه است اقتدار جلوه ای از قدرت است و بر اطاعت از آن دلالت دارد.
- در دیدگاه بسیاری از تحلیل گران سیاسی: مفهوم اقتدار و نفوذ پیوندی تنگناک دارد، اقتدار به معنی قدرت مشروع است، قدرت مبتنی بر رضایت نیز بیان کرده اند. (عالم، ۱۳۹۵، ۱۰۰)

به طور کلی اقتدار را می توان به عنوان قدرتی به رسمیت شناخته شده ی مشروع و پذیرفته شده محترم و مورد اطاعت تعریف کرد.

بند دوم: انواع اقتدار

اقتدار را سه نوع دانسته اند که عبارتند از: اقتدار سنتی، اقتدار قانونی یا عقلایی، اقتدار

فرهی

- **اقتدار سنتی:** در این اقتدار رهبری بر قدرتی سوار می شود که سنت ها در اختیار حکومت می گذارد. زیرا در شرایط مساوی در یک جامعه سنتی کسی که اجداد او ریاست قوم را به عهده داشته اند یا بر حسب سنن، پایه گذار قوم به حساب می آید بر دیگران تقدم خواهد داشت. وی اقتدارش را از سنت ها اخذ می کند. این نوع اقتدار مبتنی بر عرف های باستانی و سنت ها و قراردادهای اجتماعی است.

- **اقتدار قانونی یا عقلانی:** اقتداری است که پایه اش قوانین کشور است. این نوع اقتدار عمدتاً در نظام های مردم سالار (دموکراتیک) وجود دارد. مشروعیت این نوع اقتدار از عقل و اجماع اکثریت نشأت می گیرد.

- **اقتدار فرهی (کاریزماتیک):** به اقتداری گفته می شود که حق فرمانروایی از صفات ویژه رهبر برآمده باشد یا بر خصلت ها و صفات ستوده ی او متکی باشد. اقتدار از هر نوع که باشد باید مشروع باشد.

مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانونی بودن است. در گذشته بعد از سده های میانی در اروپا سیسرو (Cicero) این واژه را برای قانونی بودن حکومت بکار برد. سپس مرحله ای رسید که در آن عصر «رضایت» به معنی آن افزوده شد. رضایت پایه و اساس فرمانروایی مشروع دانسته شد.

در دموکراسی، مشروعیت اهمیت زیادی دارد زیرا دموکراسی بر رضایت مردم مبتنی است در صورت نبودن مشروعیت، حکومت اعتماد عمومی را از دست می دهد و سرانجام فرو می پاشد. (عالم، ۱۳۹۵، ۱۰۵)

حاکمیت با زور چندان دوامی نمی آورد. به شهادت تاریخ آنجا که قدرت چشم ها را کور و گوش ها رو کر می کند، حاکمیت قدرت خود را از دست می دهد.

مبحث دوم- اقتدار قضایی، اهداف و ارکان آن

منظور از اقتدار قضایی قدرت مشروعی است که قوه قضائیه دارا می باشد. آنچه مسلم است اگر اقتدار قضایی ملی ضعیف باشد مردم با مصائب بی شماری روبرو خواهند شد مثل دوران حمله مغول به ایران :

در پی حمله چنگیز خان مغول (۶۱۴ ق) مصیبت های بیشماری بر مردم ایران رفت. از جمله این مصیبت ها که به موضوع ما ارتباط پیدا می کند بهم ریختن اوضاع دادرسی در ایران بود.

بند اول: اهداف قوه قضائیه

دستگاه قضایی در هر جامعه ای که شکل می گیرد بر مبنای فلسفه ای است که این مبنای فلسفه ی وجودی این دستگاه را مشخص می کند و برای این دستگاه اهداف و اغراضی تنظیم می شود. خوشبختانه هم در فقه ما این تنظیم آمده و هم در قانون اساسی ما اهدافی به عنوان اهداف و وظایف قوه ی قضائیه پیش بینی شده است، که ما اگر این اهداف را مد نظر قرار بدهیم، توسعه ی قضایی به معنای دقیقش بر می گردد به این معنا که این اهداف بهتر، شکوفاتر، گسترده تر در جامعه تحقق پیدا کند. موارد زیر را می توان به عنوان ایده ها و اهداف اصلی

دستگاه قضایی در یک جامعه قلمداد کرد:

۱. گسترش عدالت در جامعه
۲. احقاق کلیه حقوق، حقوق عمومی و خصوصی، حقوق الناس، حقوق الله
۳. تامین آزادی‌های مشروع و حمایت از آنها
۴. ایجاد امنیت در جامعه و پیشگیری از وقوع جرم و جرم زدایی
۵. تشریفات و مقررات قضایی روان و مناسب. توسعه و رشد تشریفات دادرسی و آیین دادرسی را می‌توان به عنوان یکی از اهداف قوه قضائیه قرار داد. یعنی یکی از اهداف دستگاه قضایی این باشد که دعوی و مرافعات را هر چه آسان‌تر، ساده‌تر، روان‌تر، در مدت کمتر، و با حفظ همه‌ی حقوق طرفین دعوا، حقوق متهم یا امنیت قضایی برای محکوم علیه، حل و فصل کند. پس مقررات و تشریفات قضایی روان با حفظ امنیت قضایی برای طرفین مخصوصاً برای متهم و محکوم علیه، مساله بسیار مهمی است و یکی از اهداف قوه قضائیه به شمار می‌رود.
۶. یکی از هدف‌ها یا ایده‌هایی که بایستی قوه قضائیه دنبال کند، استقلال و اقتدار قوه قضائیه از هرگونه تاثیر پذیری است، این دستگاه باید هر چه مستقل‌تر باشد و اقتدار بیشتری در مقابل تاثیرپذیری داشته باشد.
۷. توسعه و رشد دانش و فن قضاوت. کادر قضایی در یک سیستم قضایی توسعه یافته، متشکل از افرادی فاضل است و قضات باید از سطح بالاتری از نظر فضل و علم و فقاقت و دانش حقوق و فن قضاوت برخوردار باشند - فن قضاوت اضافه بر معلومات حقوقی و فقهی قاضی، خود یک مهارت و دانش مستقلی است اگر کادر قضایی متصف به این صفات باشند - دستگاه قضایی پیشرفته‌تر و توسعه یافته‌تر خواهد بود.

بند دوم: ارکان قوه قضائیه

برای دستگاه قضایی چند رکن ضروری است آنها عبارتند از:

- | | |
|---------------------------------|-------------------------|
| ۱-قوانین | ۵- ضابطان و امور اجرایی |
| ۲-ساختار | ۶- اخلاق |
| ۳-توجه به سیاست‌های کیفری | ۷- نظارت و ارزیابی |
| ۴-نیروی انسانی (قضات و کارکنان) | |

از ارکان فوق آنچه به مقاله‌ی ما مربوط می‌شود مورد چهارم، پنجم، ششم و هفتم می‌باشد که به شرح زیر بیان می‌شود.

۱- نیروی انسانی

نیروی انسانی، رکن مهمی در دستگاه قضایی است، کسانی که متصدی امر قضا می‌شوند، کسانی که می‌خواهند با مال جان و ناموس و حیثیات مردم سر و کار داشته باشند و پرونده را

بگیرند و بررسی کنند و حکم را صادر کنند، چه شرایط و خصوصیات می باید داشته باشند؟ این رکن بسیار مهمی است، در حقیقت بدنه‌ی دستگاه قضایی را این کار تشکیل می دهد هر چه این رکن برخوردارتر از شرایط اخلاقی لازم و صفاتی باشد که هم در فقه برای قاضی آمده و هم در حقوق، برای احراز منصب قضاوت تعیین شده است، به توسعه‌ی قضایی و تحقق عدالت نزدیک تر شده ایم. در بعضی از کشورها شرایط علمی برای قضاوت سخت تر از شرایط علمی همه‌ی رشته‌های دیگر است، مثلا، شرط قاضی شدن این است که در تمام درس‌ها نمره‌ی بیست بیاورد یا بعد از احراز شرط علمی قضاوت، باید پانزده سال یا ده سال سابقه‌ی وکالت بدون هیچ گونه تخلفی با حسن سابقه داشته باشد تا بتواند قاضی شود. این سیاست بسیار درستی است.

۲- ضابطان و امور اجرایی

یکی از مهم‌ترین ارکان قوه‌ی قضائیه رکن ضابطان و تشکیلات اجرایی است. قوه‌ی قضائیه با اهدافی که هم در قانون اساسی و هم در فقه اسلامی برایش ذکر شد و وظایفی که تعیین شده، باید در همه‌ی امور، فصل خصومت کند. قوه قضائیه ضمانت اجرایی می خواهد، باید بداند آن حکمی را که قاضی صادر کرده اجرا می شود، بلکه قبل از اجرا برای تحقیق، تفحص، جلوگیری از وقوع جرم، و بسیاری مسایل دیگر، ضمانت اجرایی می خواهد. یعنی همه‌ی اینها نیاز به قدرت و قوه‌ی رادعه دارد که در آیین دادرسی‌ها و ساختارها، به عنوان ضابطین ذکر می شود و معلوم می شود ضابطین قوه‌ی قضائیه هم در اختیار قوه‌ی قضائیه قرار می گیرند ولی در تشکیلات فعلی و ساختار فعلی ما به آن توجه درستی نشده است. در بعضی از کشورها، کل نیروی انتظامی زیر نظر دادستان است، اصلا نیروی انتظامی زیر نظر قوه مجریه نیست، نیروهای انتظامی خیلی از کشورها راس شان دادستان کل است نه وزیر کشور، چرا؟ چون در حقیقت نیروی انتظامی کارش ایجاد نظم و جلوگیری از اغتشاشات و اجرای حکم قانون است که اینها همه مسایل قضایی است. و لذا این نیرو را در اختیار این بخش از قوه‌ی قضائیه که دادستان است قرار داده اند. یعنی در اختیار کسی که مدعی العموم است، مسئول حقوق عام است. هم مسئول احیای آن حقوق و هم مسئول جلوگیری از تعرض به آن حقوق است. معمولا در کشورهای دیگر دادستان هر استانی رئیس شورای تامین آن استان است، یعنی شورای تامین زیر نظر دادستان است نه زیر نظر استاندار!

۳- اخلاق

در انتخاب قضات و کارمندان و ضابطان دادگستری توجه به شخصیت خانوادگی و شخصی فرد حرف اول را می زند. اگر فرد دارای شخصیت مثبت و انسانی باشد و از اخلاق بایسته و خدا محور بهره مند باشد می توان امیدوار بود که اقتدار قضایی رشد کرده و در جایگاه رفیع قرار خواهد گرفت در غیر این صورت ساختارها و ارکان مارالذکر را نیز تخریب خواهد کرد. از این رو پیام پیامبر اکرم (ص) نیز پاک، پارسایی و پایه گذاری شیوه‌ی نوین در دادرسی اسلامی بود و

می فرمود نباید چنین هنری سترگ را به دست بی هنرانی ناشایست نسپاریم و کار از کسانی کاردان نستائیم و به ناکسانی نابکار وانگذاریم، و راستی چه کاری سنگین تر و هنری تر از دادرسی و دادگری است؟ به نظر شخص بنده برگرفته از تجربه چهل سال خدمت اذعان می کنم مقوله شخصیت خدا محور و اخلاق و ادب زیستی که نهادینه در حیات خدمتی شخص باشد (دارای احساس مسئولیت درونی) دیگر شاهد این نخواهیم بود که قاضی ارباب رجوع را ناسزا گوید یا کارمند به جای خدمت با موبایل خود بازی کند یا ضابطی به اهمال اخطار را هفته ها نگه دارد! و ...

۴- نظارت و ارزیابی احکام دادگاه ها

قوه قضائیه مقوله نظارت کم داشت و یا اگر داشت شکلی و نمادین بود بنابراین قضات و کارکنان چه رای غلط صادر کنند یا کارمندان ماه ها پرونده ها را بیهوده در بایگانی نگه دارند یا ضابطان خودکامه کارهایی انجام دهند یا پرونده ها در کلانتری ماه ها بلا اقدام بمانند کسی نبود که چند و چون و ماجرا را بپرسد لذا احکام صادره ارزیابی نمی شد، کارمندان کنترل نمی شد. نیروی ضابط هم همچنین برای تبدیل این نقطه ضعف ها به نقطه قدرت و افزودن به اقتدار قضایی او لا یک دستگاه نظارت واقعی باید قوه قضائیه را همراهی کند و ثنیا احکام صادره در مهذب ارزیابی قرار گیرد تا به دانش و تجربه قضات افزوده شود.

فصل سوم: تاثیر اخلاق در حوزه فردی، اجتماعی و قضایی

اخلاق در حوزه های متعدد تاثیرگذار است از آن جمله حوزه های فردی، اجتماعی و قضائی. ذیلا به توضیح اختصاری آنها می پردازیم.

مبحث اول - اخلاق فردی

زیربنای اخلاق جمعی و موثرترین عامل در سالم سازی محیط زندگی اخلاق فردی می باشد. اگر اخلاق فردی نابسامان باشد یعنی تربیت صحیح در مورد فرد نهادینه نشود نمی توان رفتار خوب از او متصور شد و در این راستا تنبیه و مجازات حتی شدیدترین مجازات ها کارآمد نخواهد بود. به چند نمونه از رفتار افراد در دوره قاجار توجه کنید:

۱. قدره کش شروری که از مشاهیر الواط است و با این که سابق یک دست و پاهای او را بریده اند و یک بار هم به گلوله بسته اند و زخمش هایش بهبود یافته و از مرگ جسته است بار دیگر در صحن شاه چراغ با الواط دیگر به جان هم افتاده اند و این بار باز هم چند ضربه کارد و دو گلوله هم خورده است، هنوز هم باکی ندارد و سر عربده جویی دارد! (وقایع اتفاقیه، ۱۵، ۱۳۷۶)

۲. خبرهای متواتر و فراوان از قبیل ... سارق دست و پا بریده دوباره دزدی کرد، گوشش هم بریدند باز از خلاف خود دست برداشت! یا الواطی که یک دست و یک پایش را قبلا به لحاظ ارتکاب جرمی بریده بودند بار دیگر مست کرده چهار نفر را هم زخم زده است! یا دزد به

دام افتاده ی دست بریده ای باز هم به دزدی رفته است آن هم در خانه فراش باشی حکومت!
۳. هزاران نمونه از این واقعه در دوران حکومت قاجار در اقصی نقاط کشور پهناور ایران رخ داد و آنهایی که مرتکب کارهای خلاف می شدند با سنگین ترین مجازات روبرو بودند ولی هرگز این مجازات های سنگین هیچ اثری در ترک جرایم و اصلاح مجرم نداشت. برای نمونه مجازات های زیر را در این دوران شاهد هستیم:

مصادره اموال، کشتن، در جوال کردن، میخ کوبیدن، سر تراشیدن، ریش تراشیدن، ریش کندن، چوب زدن، سر بریدن، دست بریدن، گوش بریدن، گچ گرفتن، شقه کردن، تکه تکه کردن و ...

مساله اینجاست که چرا این همه مجازات های سنگین نمی تواند در اصلاح افراد تاثیرگذار باشد؟ جواب ساده ای که می توان به مساله داد این است که نمی توان با مجازات حتی شدیدترین آنها رفتار انسان ها را عوض کرد. رفتار انسان با تربیت اخلاقی عوض می شود با نهادینه شدن اخلاق نیکو و مکارم اخلاقی در فرد ...

مساله دوم این است که این تربیت از چه زمانی و از کجا باید شروع شود تا نهادینه شده و در رفتار فرد اثرگذار باشد.

صاحب نظران، حقوقدانان، فقها در خصوص اثرگذاری تربیت اخلاقی مراتبی را پیش بینی کرده اند به شرح زیر:

بند اول: تربیت در رحم مادر

اولین مکتب طفل رحم مادر است بدین معنی که هر چه در بیرون توسط والدین انجام می شود بی تاثیر در شخصیت دنیای پنهان کودک نیست. از وقتی که جنین در بطن مادر شکل می گیرد رفتار والدین با همدیگر - اگر خصمانه، دشمنانه، دردمشانه یا دوستانه و اصولمند و صادقانه توأم با پرهیزکاری و تقوی باشد هر کدام تاثیر خود را در شخصیت طفل می گذارد. تغذیه مادر، روحیه مادر، شادابی، پریشانی، خستگی مادر هم همچنین از طریق خون در تکوین شخصیت جنین موثر است.

نیک اندیشی، بداندیشی، پرخاشگری، عصبانیت، آرامش، سلامت و مریضی مادر در پرورش طفلی که در بطن دارد اثرگذار است.

پرهیزکاری والدین، خوشرویی و ترشرویی آنها تقوی و خدامحوری آنها، گمراهی و شقاوت و ایمان آنها همچنین بی تاثیر در جسم و روان طفل به دنیا نیامده نیستند. با توجه به مراتب فوق و نظایر آن طفلی که پا به عرصه وجود می نهد ممکن است نهیف و فرسوده و مریض و یا شادان و بالنده و سلامت به جهان هستی گام بگذارد. پیامبر اسلام نیز سعادت و شقاوت طفل در شکم مادر را با روایتی به این عبارت تایید می نمایند:

«الْشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ»

خلاصه اینکه انسان از زمان جنین نیاز به تربیت و مراقبت دارد و این تربیت و مراقبت را باید به والدین طفل آموخت و خانواده را وادار کرد که این آموزش را سپری کنند قبل از اینکه بچه دار شوند.

بند دوم: تربیت اخلاقی فرزند بعد از تولد

کودک در دامن خانواده بزرگ می شود خانواده ای که می تواند پيله یا زندان کودک باشد و بیماری های روانی و تیره بختی برای فرزندان به ارمغان آورد یا برعکس محل شکوفایی شخصیت وی باشد.

روانشناسان معتقدند فرزند چند سال اول زندگی در حضور خانواده آنچه را که می بیند و می شنود در ضمیر ناخودآگاه خود به عنوان ارزش های اکتسابی ذخیره می کند و این رفتار خوب یا بد سرانجام در شخصیت آتی او خود را نشان می دهند مخصوصاً آنچه که با چشم مشاهده می کند.

بنابراین چند سال اول زندگی برای اطفال بسیار حساس و ارزشمند است. برای اینکه این سال ها با موفقیت همراه باشد و زیربنای شخصیتی اطفال استحکام بایسته داشته باشد، حرف ما این است که:

اول پدر و مادر باید خود، ملبس به لباس آهین مکارم اخلاقی شوند. خدامحوری (خدا را در همه حال و هر زمان ناظر اعمال و رفتار خود ببیند) راستگویی، امانتداری، مهربانی، ادب، احترام به خود و دیگران و ... حضور در خانواده (پدر و مادر باید در خانواده حضور داشته باشند) غیبت هر کدام صدمه جبران ناپذیری به فرزند وارد می کند.

نکته دیگر اینکه پدر و مادر باید علاوه بر عملکرد نیکو، آموزش تربیتی لازم را طی نمایند و بدانند چگونه فرزند را تربیت نمایند. خانواده متزلزل و نابسامان قادر نخواهد شد نه خودی لایق و نه فرزندی شایسته تحویل جامعه دهند.

بند سوم: تحکیم خانواده و جامعه

برای اینکه جامعه بتواند به خوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و لرزشی در آن ایجاد نشود، قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می شمرد و نخست به تربیت فرد و سپس نزدیکان و خویشان و آن گاه به جامعه توجه می کند. رعایت ترتیب فرد، اهل و خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته و مهذب نشود، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و تا اهل خانواده اصلاح نشوند، تربیت جامعه دشوار است، پس ساختار جامعه برگرفته از خانواده است.

از نگاه قرآن، تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده هاست و هرگونه تزلزل یا سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است. عقیده و عمل به تعالیم و آموزه های دینی در

مراحل مختلف، فواید و آثاری از خود بر جای می‌گذارد؛ در جنبه فردی، مایه ثبات و تعالی شخصیت فرد، در جنبه خانوادگی، عامل استحکام خانواده، و در بعد اجتماعی، مایه تحکیم جامعه می‌شود. هرگز افراد و خانواده‌های متزلزل یا متلاشی نمی‌توانند جامعه متعادل یا متعالی را به وجود آورند؛ به همین دلیل است که قرآن کریم برای تحکیم جامعه و ایجاد جامعه سالم و متعالی به تهذیب فرد و تربیت و تعلیم افراد خانواده بسیار تاکید می‌ورزد. اگر جامعه بخواهد به امنیت برسد، باید خانواده را درست تاسیس کند. (جوادی آملی، ۷۹، ۱۳۹۳)

مبحث دوم - اقتدار قضایی

از جمله شاخص‌هایی که در دستگاه قضایی باید به آن اهمیت داده شود تربیت اخلاقی کادر قضایی و اداری قوه قضائیه است.

اگر کادر قضایی فاقد مکارم اخلاقی باشد ضربه جبران‌ناپذیری بر ارزش اقتدار قضایی خواهد زد. برای تبیین موضوع نمونه‌های عملی از محاکم دوره قاجار در بندهای زیر نقل می‌نماید.

بند اول: عمل خودسرانه‌ی یک عضو دادگستری

در حکومت ناصرالدین شاه یک عضو حقیر دیوان خانه به تنهایی مسند مدعی و قاضی و دادستان و مامور اجرا و جلاد حکومت را متکفل می‌شود، و حاجی زارع آبرومندی را به جرم اینکه ضامن بدهکاری شده است و شخص مدیون در موعد معین بدهی خود را نپرداخته است، دستگیر می‌نماید و به دولت سرای خود می‌برد و در محبس اختصاصی خانه‌ی خویش زندانی می‌کند و شخصا در مقام مدعی اقامه‌ی دعوا می‌نماید و در لباس دادستان به توپ و تشر متوسل می‌شود و سرانجام بر مسند قضاوت می‌نشیند و رای صادر می‌کند که «درست است چیزی به کسی بدهکار نیست، اما باید خدمتانه و تعارف مرا بپذیرد». و با صدور این حکم در قالب اصلی خویش در می‌آید، یعنی فراش غلاظ و شداد حکومت. و در مقابل انکار حاجی که بدهکار نبوده است تا خدمتانه و تعارفی تقدیم کند، طنابی به بیضه‌ی پیرمرد می‌بندد و آنقدر می‌کشد تا حاجی بینوا جان به جان آفرین تسلیم کند و از چنگ ماموری بدین سخت‌گیری و سخت‌کشی رها گردد. و همه‌ی این مسائل در مسیر عادی خود جریان می‌یابد بی‌آنکه فریاد اعتراضی برخیزد که این چه عدالت است و چه حکومتی. (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۶۷۶، ۱۶)

تحلیل اخلاقی واقعه فوق - مسلم است که هیچ انسانی در وقیح بودن واقعه فوق شک نخواهد کرد این عمل وقیح و زشت از یک کارمند دیوانخانه رخ داده است حال علاوه بر عوامل قضایی دیگر اگر از جنبه‌ی اخلاقی به این قضیه نگاه کنیم در می‌یابیم که:

- ۱- این عضو حقیر دیوانخانه - هرگز خدا را ناظر و حاضر در اعمال خود نمی‌دیده است.
- ۲- این عضو حقیر دیوانخانه - هرگز به وظیفه خود آشنا نبوده و یا بوده عمدا وظیفه شناسی را فراموش کرده بوده است.

۳- این عضو حقیر دیوانخانه- انسانیت، وجدان، همون دوستی، رحم و شفقت در سینه ی او جای نداشته است.

۴- این عضو حقیر دیوانخانه- غافل از پاداش اخروی عمل خود برای کسب چند ریال مادی، دین، معنویت و انصاف و عدالت را به ثمن بخش فروخته بوده است.

۵- این عضو حقیر دیوانخانه- قانون را زیر پا گذاشته و از موقعیت اداری-قضایی خود پتک محکمی بر اعتبار اقتدار قضایی نواخته است.

از مجموع این گونه حوادث ناگوار نتیجه گرفته شده است که در عصر قاجار اقتدار قضایی در پایین ترین مرتبه ی خود بوده است. این نمونه تاثیر اخلاق فردی در اقتدار قضایی است.

اگر یک انسان با وجدان، متدین، خداشناس، قانونمدار، وظیفه شناس، دوست حق و دشمن باطل، بی طمع، فاقد حب دنیا، دارای خلق نیکو، دوست دار اصلاح ذات البین - جای آن شخص بود یعنی متخلص به اخلاق بود این جنایت هولناک را انجام می داد!!!

اگر مجلات منتشره در دوره قاجار که اوضاع روز دوره قاجار را به رشته تحریر درآورده مطالعه بفرمایید- خواهید دید که ...

عوامل عدیده این جامعه را به تباهی کشانده مخصوصا فقد مکارم اخلاقی در آحاد مردم. فقد اقتدار در شاهان، حاکمان جامعه را به هرج و مرج کشانده بود- قانون از جامعه رخت بر بسته و بی قانونی و ظلم و ستم جایگزین آن شده بود. بنابراین شعار مردم تاسیس عدالتخانه بود که سرانجام به این هدف رسیدند.

عدالتخانه تاسیس شد، قانون وضع گردید، مجلس تاسیس شد، قانون اساسی نوشته شد و رفته رفته با روی کارآمدن شخصیت هایی مانند علی اکبر داور و اصلاح قانون و تربیت دادرسان با تجربه و متدین، اقتدار قضایی اگرچه کم رنگ، در جامعه ایران پا به عرصه وجود نهاد.

بند دوم: تحولات تقنینی بعد از انقلاب ۱۳۵۷

مسئله انقلاب های بزرگ چون انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، انقلاب ایالات متحده در سال ۱۷۷۶، انقلاب بلشویکی در روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷، انقلاب مشروطه در ایران ۱۹۰۶ م یا ۱۲۸۵ هـ و سرانجام انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م یا ۱۳۵۷ هـ تحولاتی در قانون گذاری به وجود آوردند. در ایران نیز بعد از انقلاب اسلامی با تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸ و متمم آن در سال ۱۳۶۸ صفحه دیگری از تحولات در قوانین ایران باز شد.

در اصل چهارم قانون اساسی (اصل تراز) گام را از اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت فراتر نهاده، مقرر نمود که کلیه مصوبات قانونی نباید مغایر با موازین شرع اسلام باشد از این رو نخست قوانین کیفری حدود و قصاص در سال ۶۱ از تصویب مجلس گذشت این موضوع که در اسلام دادرسی از بدو تا آخر به عهده یک نفر قاضی می باشد موجب حذف دادرسا و دادگاه تجدید نظر شد ولی دیری نپایید که به کمک حقوق دانان و اعتراضی که در این خصوص مطرح

شد هم دادسرا احیاء و هم تجدید نظر برقرار شد.

چکاد قانون گذاری ایران متأثر از روند جهانی، کنوانسیون های حقوق بشری، مطالعات تطبیقی، تحولات علمی از جمله جرم شناسی، جامعه شناسی، کیفرشناسی در قوانین آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی با قانون گذاری سال ۱۳۹۲ در عرصه قانون گذاری ایران خود را نشان می دهد.

در آیین دادرسی کیفری تغییرات و تحولاتی حاصل شد که تا آن زمان نظیر نداشت از جمله:

- مستند بودن رای به قانون
- تساوی طرفین در برابر قانون
- بی طرفی مراجع قضایی نسبت به طرفین دعوا
- استقلال قوه قضائیه
- تسریع در رسیدگی
- جلوگیری از اطاله دادرسی
- مرعی داشتن اصل برائت
- احترام به کرامت و حیثیت انسانی در بازجویی و دادرسی و اجرای حکم
- آگاه شدن از موضوع و ادله اتهام انتسابی
- حق دسترسی طرفین دعوا به وکیل از لحظه تعقیب تا ختم دادرسی و اجرای حکم
- جبران خسارت بزه دیده
- آگاهی متهم و شاهد و بزه دیده از فرایند دادرسی
- رعایت حقوق شهروندی تمام افرادی که در فرایند دادرسی شرکت دارند از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی شرکت دارند.
- برخورداری از دادرسی منصفانه
- علنی بودن دادرسی
- عدم آزار و اذیت و شکنجه در کسب اقرار و شهادت
- در قانون مجازات اسلامی هم نوآوری هایی به وجود آمد از جمله:
- اصل حاکمیت قانون، اصل وجود یک دادگستری شایسته، استقلال قضایی
- اصل شخصی بودن مجازات، بی طرفی قضات
- افزایش انواع قرارها (تامین نظارت یا نظارت قضایی)
- تعریف تکالیف جدید به ضابطین دادگستری
- تحولات بایسته در دادگاه های اطفال و نوجوانان
- مجازات های جایگزین حبس
- تشکیل پرونده شخصیت

اگر با عینک تدقیق این موارد را ارزیابی کنیم یکی از عوامل اثرگذار در تدوین قوانین جدید- مساله اخلاق اسلامی بوده است. اکثر این نوآوری ها در منابع اسلامی مخصوصا در کلام وحی آمده بود لیکن منظم و مرتب نشده بود.

نتیجه گیری

هدف انبیای الهی، مصلحان بشری، جریان یک زندگی سالم در جامعه انسانی است به نحوی که انسان از داده های الهی وجود خود از قبیل عقل و شعور و وجدان بهره گیرد و زندگی توأم با آرامش و امنیت داشته باشد.

اما متأسفانه جهان، از آغاز زندگی اجتماعی بشر، آوردگاهی بوده است میان داد و بیداد، ستم ستیزی و ستمکاری و در طول تاریخ در فرآیند حاکمیت ملی هیچ آرمانی والاتر و هیچ هنری زیباتر و باشکوه تر از دادگری نبوده است و در به وجود آمدن این والاتی و هنر در میان یک ملت، اقتدار قضایی ملی بیشترین نقش را ایفا کرده است.

عاملی چند پا در میان گذاشته و تلاش کرده بشر را از چنگ بیدادگری و استبداد و ویرانگری رهایی بخشد- یکی از این عوامل اقتدار قضایی بوده است.

از طرف دیگر با عنایت به اینکه معمولاً میان خواسته ها و امیال متعدد مادی انسان و نیازهای معنوی او تعارض صورت می گیرد، انسان در میان این تعارض ها مجبور به انتخاب می شود (چون موجودی مختار است). در اینجا آنچه به کمک انسان می شتابد تربیت اخلاقی وی می باشد. از این رو تربیت اخلاقی در انسان ضرورت پیدا می کند و عاملی محسوب می شود ضروری برای هدایت او به رفتار نیکو و پرهیز از شرآفرینی و پرخاشگری و مالا به ظهور ارزشی او در جامعه- و این امر کمک شایانی است به دستگاه قضایی زیرا شخصی که مکارم اخلاقی در وجود او نهادینه شده- سرقت نمی کند، کلاهبرداری نمی کند، دیگر آزاری نمی کند. مهم تر از همه اینکه ایمان به خدا و روز جزا به مومن اجازه ایجاد مزاحمت و مشکل برای مردم نمی دهد و سخت می توان باور کرد که مومن به حقوق اجتماعی یا سیاسی یا مالی یا خانوادگی کسی تجاوز کند تا برای رفع این جرایم نیاز به مراجعه به دستگاه قضایی باشد.

نتیجتاً دو عامل در کنار هم به سلامت و امنیت جامعه کمک می کنند یکی اقتدار قضایی و دیگری تربیت اخلاقی.

پیشنهاد: در خصوص این دو عامل پیشنهادی به شرح زیر ارائه می دهد.

اولا: در مورد اقتدار قضایی- قوانینی که در سال ۱۳۹۲ در ایران تدوین و تصویب شده اعم از قوانین جزایی و کیفری در نوع خود، قوانین نمونه در جهان هستند به عنوان مثال در آیین دادرسی کیفری ۱۰۰ حق به متهم پیش بینی شده که در کمتر قوانین کشورها این تقنین وجود دارد. پیشنهاد این است که ما قوانین خوب داریم نیاز به اجرای خوب و بهینه هستیم- تلاش کنیم این قوانین به نحو احسن اجرا شوند.

دوم: در مورد تربیت اخلاقی - ما در اقیانوس بیکران ارزش های اخلاقی اسلامی شناوریم برای اینکه این ارزش ها نتیجه مطلوب اجتماعی دهد پیشنهاد می کنیم از مرز وعظ و توصیه بگذریم و تلاش کنیم به هر نحو ممکن با سرمایه گذاری، آموزش، بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی، نظارت، این ارزش ها را در فرد و خانواده ها نهادینه کنیم. البته عملاً نه به صورت شعاری - زیرا مکارم اخلاقی خمیرمایه ی تمدن و ستون فقرات یک زندگی اجتماعی سالم است و همان حلقه ی مفقوده است که جهانیان آن را فراموش کرده اند.

فهرست منابع

۱. آملی جوادی، عبدالله، حقوق خانواده، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، وقایع اتفاقیه، تهران، نوین، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳. خادم الذاکرین، اکبر، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، انتشارات نسل جوان، چاپ پنجم، ۱۳۹۵.
۴. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، موسسه انتشارات نگاه، جلد اول، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۵. زرینی، حسین، هژبریان حسین، تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، چاپ روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۶. شبر، عبدالله، اخلاق، ترجمه صادق حسن زاده و حسین حسن زاده، انتشارات آبان، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۷. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۸. محفوظی، عباس، اخلاق اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۹. ویل دورانت، عصر ایمان، بخش دوم، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.